

## تحریم ایران یک اقدام امپریالیستی وتوطئه گرانه علیه مردم ایران است آن را بشدت محکوم میکنیم

سرانجام پس از تهدیدات و زورگویی های امپریالیسم آمریکا و کنار آمدن با سایر رقبای بزرگ جهان ، قطعنامه تحریم ایران در شورای امنیت سازمان ملل با اجماع آرای 15 کشور عضو شورا به تصویب رسید .  
قطعنامه به طور مشخص برنامه های فنآوری هسته ای را هدف قرار داده و تحریم های شدیدی را علیه نهادها، شرکت ها و افراد مرتبط با این برنامه ها وضع کرده است. قطعنامه از ایران می خواهد که فعالیت های مربوط به فنآوری و غنی سازی اورانیوم را تعطیل کند، در غیر این صورت با اقدام های بیشتری از سوی سازمان ملل روبرو خواهد شد .  
خبرگزاری فرانسه اصلی ترین نکات قطعنامه مصوب شورای امنیت را به شرح زیر منتشر کرد:

- انجام اقدامات بر اساس بند 41 فصل 7 منشور سازمان ملل که دربرگیرنده ی تحریم های غیر نظامی است .
- " ایران باید بدون تاخیر ، تمام فعالیت های حساس هسته ای اش را متوقف کند که شامل تمام فعالیت های مربوط به غنی سازی ، بازفرآوری در زمینه ی تحقیق ، توسعه و کار بر روی پروژ ه های مربوط به آب سنگین از جمله ساخت رآکتور تحقیقاتی است .
- تمام کشورها باید اقدامات لازم را به منظور جلوگیری از تامین ، فروش و انتقال مستقیم یا غیر مستقیم از خاک خود یا توسط افراد خود انجام دهند که این امر شامل تمام موضوعات از جمله مواد ، تجهیزات ، کالاها و تکنولوژی هایی که می تواند در خدمت برنامه ی هسته ای و موشکی بالستیک ایران قرار گیرد ، باشد .
- تمام کشورها باید سرمایه ها و دیگر موارد اقتصادی را که می تواند در خدمت برنامه های هسته ای ایران در موارد فوق قرار گیرد ، مسدود کنند . این توقف سرمایه ها در مورد افراد و شرکت هایی که از سوی شورای امنیت مشخص شده اند ، صورت می گیرد و بنا بر تعریف شورای امنیت آنها کسانی هستند که با برنامه های هسته ای و یا سیستم های "تسلحاتی هسته ای" ایران در ارتباطند .
- از تمام کشورها خواسته شده است تا از آموزش ایرانی های که در ارتباط با برنامه های هسته ای قرار دارند خودداری کنند ، این امر چه در داخل خاک ایران و چه خارج از آن ممنوع است .
- تاکید بر این نکته که اگر ایران فعالیت هسته ای اش را متوقف کند ، این امر می تواند به راه حل دیپلماتیک و مذاکره برای تضمین دسترسی ایران به فن آوری هسته ای صلح آمیز بینجامد .
- از مدیر کل آژانس بین المللی انرژی اتمی خواسته شده تا در 60 روز درباره ی این که آیا ایران به طور کامل امر تعلیق و دیگر موارد ذکر شده در قطعنامه را اجرا کرده است به طور موازی به شورای حکام و شورای امنیت گزارش دهد .
- تاکید بر این نکته که تمام تحریم های قید شده در این قطعنامه باید به محض اجرای الزامات قید شده در قطعنامه و الزامات شورای حکام از سوی ایران ، برداشته شود .
- در صورتی که ایران به مفاد قید شده در قطعنامه عمل نکند ، اقدامات بیشتری بر اساس بند 41 فصل 7 منشور سازمان ملل علیه ایران اعمال می شود و در صورتی که چنین اقداماتی لازم باشد ، باید در آینده در این باره تصمیم گرفت . " ادامه در صفحه 2

\*\*\*\*\*

### پیام حزب کار ایران (توفان) به سومین کنگره حزب کمونیست کارگران دانمارک

رفقای حزب کمونیست کارگران دانمارک،  
حزب کار ایران (توفان) دروهای برادرانه خود را بمناسبت برگزاری سومین کنگره حزبتان ابراز میدارد. ما این لحظه مسرت بخش و تاریخی در زندگی تشکیلات شما را به فعالین انقلابی و کارگران دانمارک تبریک میگوئیم. حزب کار ایران (توفان) بمبارزات شما بر علیه بوزوازی دانمارک بنمایندگی دولت فوگ، بر علیه امپریالیسم بسرکردگی امریگا، بر علیه صهیونیسم و ارتجاع ، و برای ساختن جامعه ای آزاد از نژاد پرستی، ستم و سرکوب، و استثمار درود میفرستد. رفقای عزیز، امپریالیسم آمریکا در جنگ ارتجاعی اش علیه کشور عراق شکست مفتضحانه ای خورده است. جنبش مقاومت مردم عراق کشور را به باتلاقی برای نیروهای اشغالگر تبدیل کرده است... ادامه در صفحه 3

بنظر حزب ما این تحریم فاقد کوچکترین مشروعیت حقوقی است، اقدام سیاسی از سوی امپریالیسم آمریکا و در جهت تحقق سیاستهای توسعه طلبانه و کنترل تمام عیار منابع نفتی و انرژی ایران و منطقه است. این تحریم اگرچه در عمل تأثیری در فعالیتهای هسته ای ایران ندارد لیکن یک اقدام حساب شده سیاسی و یک پیروزی دیپلماتیک برای امپریالیسم آمریکا به سرکردگی جرج واکر بوش است که اینروزها مفتضحانه در عراق با شکست روبرو شده و هر روز بیشتر در این باتلاق فرو میرود. امپریالیسم آمریکا این پیروزی روانی و دیپلماتیک را نیاز دارد تا در آینده با اشاره به همین قطعنامه، قطعنامه های دیگری صادر کند و در نهایت سناریوی تغییر رژیم در ایران را همانند تغییر رژیم در عراق اما در شکل دیگری متحقق گرداند. این تحریم توطئه آشکاری است علیه منافع مردم ایران و ادامه این سیاست عواقب شومی را در دراز مدت بدنبال خواهد داشت. واقعیت این است که ایران قرار داد منع گسترش سلاحهای اتمی را امضاء کرده است و موافقت خویش را برای نساختن بمب اتمی نه تنها بر اساس قرار داد موجود بلکه در بسیاری موضوعگیریهایی سیاسی اعلام داشته است. حداقل از نظر حقوقی به دولت ایران نمی توان ایرادی وارد دانست. اگر دولت ایران مانند جمهوری دموکراتیک خلق کره از پیمان منع گسترش سلاحهای اتمی خارج شود این حق طبیعی ایران است که حتی به ساختن بمب اتمی مانند اسرائیل که قرارداد را امضاء نکرده است و آمریکا و پاکستان و فرانسه و انگلستان و ... مبادرت ورزد. امری که برای یکی خوب و پسندیده است نمی تواند برای دیگری بد و نکوهیده باشد. اینکه داشتن بمب اتمی به مصلحت ایران است و یا نیست و یا اینکه موضع کمونیستها و از جمله حزب ما در مورد آن چیست امر دیگری است که ما در بیانیه ها و مقالات گذشته خود مفصل به آن پرداخته ایم. دلی که این جار و جنجال تبلیغاتی را براه انداخته اند خودشان از جنایتکارترین و بی وجدان ترین دول غارتگر و تجاوزگر جهانند و طبیعتاً کوچکترین مشروعیتی ندارند بدیگران ایراد بگیرند و خطر بمب اتمی را گوشزد کنند. این وظیفه مردم ایران است که در این زمینه تصمیم بگیرند و پیشنهاد خلع سلاح اتمی عمومی را مطرح نمایند.

در مقابل این تعهدی که ایران به ژانسی جهانی نظارت بر فعالیتهای هسته ای سپرده است، از این حق برخوردار است که به غنی کردن اورانیوم دست زده و فناوری هسته ای را بیاموزد و در این راستا حتی از پشتیبانی و حمایتهای فنی ژانسی نیز منطبق بر نص صریح قرارداد برخوردار باشد. این حق را قرارداد منع گسترش سلاحهای هسته ای برای همه اعضاء خود که غالب آنها از ممالک "دنیای سوم" هستند قایل شده است. این حق جز لاینفک پیمان منع گسترش سلاحهای هسته ای است. بدون برسمیت شناختن این حق کل پیمان از نظر حقوقی بزیر پرسش میرود و فاقد اعتبار قانونی است و لذا پایبندی به موارد مندرجه در آن الزامی نیست.

امپریالیست آمریکا که خودش این پیمان را امضاء نکرده است و مضافاً از صهیونیستهای اسرائیلی بی قید و شرط حمایت میکند با چه معیار حقوقی جز توسل به قانون جنگل میتواند دیکته به ایران و سایر دول را اعمال نماید و به آن نیز شکل قانونی بدهد؟! در یک کلام امپریالیست آمریکا زور میگوید و درخواستهایش غیر قانونی و ضد موازین برسمیت شناخته شده بین المللی است.

#### از این منظر:

حزب ما تحریم ایران توسط شورای امنیت را یک اقدام سیاسی و استعماری و زورگویانه و در راستای منافع امپریالیستها بویژه امپریالیسم آمریکا ارزیابی میکند و آن را بشدت محکوم میکند.

این تحریم در دراز مدت همان سناریوی تغییر رژیم در عراق است که به دروغ رژیم صدام را همدست اوسامه بن لادن که گویا دارای بمب اتمی و میکروبی بود معرفی کرده و سرانجام به اشغال و قتل و غارت این کشور دست زدند.

سیاست حزب ما در مورد ایران ادامه طبیعی همان سیاستی است که در قبال تجاوز امپریالیستی به عراق، افغانستان و لبنان و فلسطین و ... اتخاذ شده و صریح و روشن هرگونه دخالت سیاسی در امور داخلی ایران و تغییر رژیم توسط دول امپریالیستی را نقض آشکار حق تعیین سرنوشت مردم ایران دانسته و آن را شدیداً محکوم میکند.

سرنوشتی رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی وظیفه تعطیل نشدنی مردم آزاده ایران است و سیاست تحریم و تهدید نظامی در قبال ایران نتنها رژیم جمهوری اسلامی را تضعیف نمیکند بلکه موجب تشدید خفقان سیاسی و سرکوب جنبش آزادیخواهانه مردم ایران خواهد گشت. سیاست تحریم ایران در خارج و تشدید سرکوب جنبش دموکراتیک و آزادیخواهانه در داخل مکمل یکدیگرند و هیچ انسان آزاده ای نمی تواند از چنین سیاستی حمایت کند. حزب ما جریانات و محافل وابسته و ارتجاعی اپوزیسیون جمهوری اسلامی را که اکنون به سماع نشسته و مشوق تحریم همه جانبه ایران توسط شورای امنیت هستند و از سیاست نظم نوین و خاورمیانه بزرگ جرج واکر بوش الهام میگیرند، محکوم میکند و فرجامی جز شکست و سرافکندگی و ندامت برایشان نمی بیند. آزموده رادوباره آزمودن خطاست. از فجایع اشغال افغانستان و عراق باید آموخت و از سرنوشت چلبی ها و حامد کرزای ها باید درس عبرت گرفت.

## حزب کار ایران (توفان)

چهارم دی ماه هشتاد و پنج

## ادامه پیام به سومین کنگره....

جنبش ضد جنگ و همبستگی با مردم عراق باید تقویت، تداوم و استمرار یافته و هرچه بیشتر رادیکال گردد. این جنبش باید جنایات دولتهای بوش- بلر و همدستان آنها در دانمارک؛ دولت جنایتکار فوگ، را بیشتر افشا سازد. نیروهای اشغالگر باید از خاک عراق و خاورمیانه اخراج گردند، امپریالیستهای آمریکائی به مردم عراق خسارت جنگی پرداخته، و معماران جنگ در عراق به محاکمه کشیده شوند.

حزب کار ایران (توفان) نقش برجسته رفقای حزب کمونیست کارگران دانمارک در جنبش ضد جنگ را ستایش میکند. جنبش بر علیه امپریالیسم، جنگ، و سیاستهای نئولیبرالی بورژوازی دارای خصلت جهانی بوده و بیان همبستگی بین کارگران جهان است. باید این جنبش تقویت یافته، نقش کمونیست ها در این جنبش برجسته شده، تهاجم به حقوق زحمتکشان در هم شکسته شود و نیروهای هوادار دمکراسی و سوسیالیسم پیشروی کنند.

رفقا،

اخیرا و تحت فشار آمریکا، شورای امنیت سازمان ملل قطعنامه ای علیه ضد فناوری هسته ای ایران به تصویب رساند. حزب ما این امر را توطئه ای امپریالیستی علیه مردم ایران میداند و آنرا اقدامی در جهت آماده سازی برای "تغییر رژیم" در ایران و پیاده کردن "نظم نوین جهانی" آمریکا ارزیابی میکند. این توطئه باید افشا شود. فقط مردم ایران که قاطعانه مخالف هر گونه دخالت خارجی در ایران هستند حق دارند که رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی را بزیر بکشند. اهداف امپریالیستهای آمریکائی در ایران باید برای مردم جهان افشا شوند.

رفقای عزیز،

حزب ما اطمینان دارد که کنگره سوم شما راهبرد مبارزه برای انقلاب و سوسیالیسم در دانمارک را مشخص نموده است. دو حزب مارکسیستی - لنینیستی ما در مبارزه بر علیه بورژوازی و امپریالیسم بسرکردگی آمریکا با هم متحد اند. حزب ما موفقیت های روز افزون برای فعالیتهای انقلابی تان آرزو مند است.

**زنده باد کنگره سوم حزب کمونیست کارگران دانمارک!**

**زنده باد همبستگی بین طبقه کارگر ایران و دانمارک!**

**زنده باد سوسیالیسم!**

**حزب کار ایران (توفان)**

30 دسامبر 2006

## کمونیستها و مسئله ملی

هفتمین کنفرانس سراسری حزب کمونیست بلشویک شوروی بنام کنفرانس آوریل در سال 1917 تشکیل شد. در این کنفرانس لنین خاطر نشان ساخت که ملاکان، سرمایه داران و خرده بورژوازی از سیاست ستم ملی تزاریم پشتیبانی میکنند. ستم ملی به آنان امکان میدهد که امتیازات طبقاتی خود را نگاه دارند و در بین کارگران منسوب به اقوام مختلف تفرقه بیاندازند. لنین در عین اینکه برای تمام ملل روسیه حق جدائی و تشکیل دولتهای مستقل را برسمیت میشناخت تاکید میکرد که هدف وی از این کار تامین همبستگی کارگران ملل مختلف میباشد. وی اشاره مینمود که برسمیت شناختن حق تعیین سرنوشت ملتها بوسیله خود آنها را نباید با مسئله صلاح بودن جدائی این و یا آن ملت اشتباه کرد. حزب باید مسئله را در هر مورد مشخص از دیدگاه تکامل اجتماعی و منافع مبارزه پرولتاریا در راه سوسیالیسم حل کند. در این کنفرانس "خود مختاری فرهنگی ملی" که موجب تفرقه مصنوعی بین کارگران یک محل و حتی یک کارخانه و تقویت ارتباط کارگران با فرهنگ بورژوائی ملتهای جداگانه میشود را، محکوم نمود. در قطعنامه کنفرانس منظور شد که منافع طبقه کارگر الزام میکند که کارگران تمام ملتها در سازمانهای سیاسی، سندیکائی، تعاونی و فرهنگی پرولتری واحدی گرد آیند. "تنها اینگونه در آمیختن ملتهای مختلف در سازمان های واحد است که به پرولتاریا امکان میدهد پیروزمندانه علیه سرمایه بین المللی و ناسیونالیسم بورژوازی مبارزه کند" (قطعنامه ها، جلد 1، ص 449). درس از این تجربه ملی این است که ملتهای منطقه باید خواهان حق خود تعیینی سرنوشت مردم عراق بدست خودشان و نه بدست قوای استعمارگر باشند. همه آن کسانی که خواهان ادامه استعمار در عراق اند. نظری به ناسیونال شوینیستهای... ادامه در صفحه 4 و 5

ادامه مسئله ملی.....

کرد عراقی و ایرانی بیافکنید. آنها یک پارچه برای کشتار قومی مردم عرب عراق هلهله میکنند و دست میزنند. آنها تمام صفات نکوهیده و ضد بشری و توحش آدمخوارانه، بی فرهنگی و نابینائی سیاسی خویش را در پس نقاب حق تعیین سرنوشت خلق کرد پنهان کرده اند، این بیچاره های سیاسی فکر میکنند که امپریالیسم و صهیونیسم برای ملت کرد احترامی قابل است و حقوقی را اساسا برای آنها برسمیت می شناسد. آنها نمیفهمند که قصابان امپریالیست در منطقه به شاگرد سلاح نیاز دارند و این کردهای خود فروخته عراقی و ایرانی که به مزدوری بیگانه افتخار میکنند، این شغل “شریف” پذیرفته اند. کمونیستها و نیروهای انقلابی ایران هرگز با این تجربه طلبی و دسیسه امپریالیستی – صهیونیستی در منطقه برای ایجاد یک اسرائیل دوم موافق نیستند و با این تفکر ارتجاعی که ستون پنجم ارتجاع در منطقه است با تمام قوا پیکار میکنند. روشن است که این پیکار را باید نخست از نظر نظری به پیش برد تا دست مزدوران امپریالیسم و صهیونیسم در منطقه باز شود. تا خودفروختگان کرد عراقی و ایرانی ناچار شوند معاهده همدستی با امپریالیسم و صهیونیسم را از زیر عباى خویش بدر آورند تا خلق کرد این رهبران خود فروخته را بشناسد.

پرچم تجزیه ایران یکی از سیاستهای امپریالیسم و صهیونیسم در منطقه است. آنها از سالها قبل با نفوذ در منطقه قفقاز خود را برای ایجاد نفاق در میان خلقهای ایران آماده میکنند. تعلیمات نظامی و سیاسی و تئوریک و تاریخی در خارج ایران و عراق بخشی از برنامه های آنهاست. این سیاست فقط منوط به کردستان نیست، آذربایجان، خوزستان و بلوچستان ر نیز در بر میگیرد. آنها عوامی خویش را در چهارگوشه ایران زیر لوای “حق دموکراتیک” سرنوشت خواهی علم کرده اند تا نخست به زمینه سازی فکری بپردازند. ایجاد نفرت ضد فارس، بجای نفرت ضد جمهوری اسلامی، ایجاد نفرت ضد فارس به جای ایجاد نفرت ضد امپریالیستی و ضد صهیونیستی، ایجاد نفرت ضد فارس بجای نفرت طبقاتی بخشی از این زمینه سازیهای فرهنگی است. زیرا تبلیغ چنین نفرتی و آنرا علت العلل مشکلات خلقهای ایران قلمداد کردن طبیعتا پرده ساتری بر ماهیت طبقاتی رژیمهای حاکم در ایران میکشاند. بجای این که مردم ایران را بر علیه طبقه حاکمه بسیج کند خلقهای ایران را به دشمنی بر ضد یکدیگر تحریک میکند تا زمینه برادر کشی و قوم کشی را در ایران فراهم آورد. ناسیونال شونیستها مرتجع آذری که هم از جانب جمهوری آذربایجان و هم از جانب دولت ترکیه و هم از جانب ارتجاع جهانی تقویت میشوند کار دروغپردازیشان بجائی رسیده است که حضور جمع کثیری از مرتجعین آذری در ماشین سرکوب اسلامی را به حساب “فارسها” میگذارند. آنها کتمان میکنند که پدر رضا خان قلدر و پدر فرح دیبا هر دو آذری بودند، تا تاریخ را بر اساس منافع علی اوف ها قلم زنند. آنها هر مرتجع آذری را که به سرکوب همه خلقهای ایران مشغول است با تردستی فارس شده جا میزنند. با منطق ناسیونال شونیستهای ملل ستمکش اساسا نه آذری و نه کرد و نه عرب مرتجع وجود دارد. اندیشمندان آنان با تردستی میکوشند از رشد مبارزه طبقاتی در میان خلقهای تحت ستم به این بهانه که مبارزه اساسی با “فارسهاست” پیشگیری کنند. سرمایه دار کرد، آذری و یا عرب به صرف دارا بودن ملیت اقلیت از حق ویژه است استثمار بر خوردارند. هر زحمتکش آذری و یا کرد و یا عرب که زبان به اعتراض بگشاید زبانش را از حلقش بنام اینکه مامور “فارسهاست” و یا “فارس شده” است بدر میآورند. تبلیغ نفرت ملی باید جای نفرت طبقاتی را بگیرد و مبارزه “ملی” بورژوائی در چارچوب یک کشور واحد باید جایگزین مبارزه طبقاتی شود. آرمان سوسیالیسم بدور افکنده میشود و گفته میگردد که زمان طرحش هنوز نرسیده است نخست باید ترتیب “فارسها” را بدهیم.

اندیشمندان این تجزیه طلبی جائی در مبارزه برای خلق ایران قایل نیستند. برای آنها فقط ملت‌های گوناگونی در ایران هستند که گویا بطور اتفاقی در کنار هم قرار گرفته اند و نباید به کار هم کار داشته باشند. آنها شبیه دانه های نخود لوبیا در درون آشی هستند که جا نیفتاده است و هر کس سر به گوشه ای دارد. آنها خلق مشترکی نیستند، تاریخ مشترکی، ندارند، هزاران سال در کنار هم زندگی نکرده اند، در غم شادی، در پیروزی و شکستهای مشترک سهیم نبوده اند، فرهنگ مشترک و میراث مشترک تاریخی اساسا نداشته و ندارند، مردمشان به اقتصاد مشترک و همسرنوشت دست پیدا نکرده اند، قیامها و انقلابهای خونین مشترکی را در پشت سر ندارند، آنها فکر میکنند که باید بر نفاق بر تفاوت تکیه کنند و هر جائیکه این نفاق و تفاوت را نمیبابند باید آنرا اختراع کنند. باید کاری کنند که درگیری شود، خون جاری شود، از کشته پشته شود، راهی طی شود که قابل بازگشت نباشد، مگر در یوگسلاوی نکردند و شد، مگر در هندوستان نکردند و شد، پس چرا در ایران نشود؟ باید سخن طوری رود که تو گوئی ملت‌های گوناگون ایران مانند دسته گل‌های متفاوت در گلدان در کنار هم و بی رابطه با هم قرار دارند، آنها همسایه هم اند و نه هموطن، اساسا ایرانی وجود نداشته و ندارد. ایران جمع عددی چند ملت است که فصل مشترک اکثریتشان دشمنی با “ملت فارس” است.

این همه جهالت را فقط یک ناسیونال شونیست کور میتواند داشته باشد. تجزیه طلب عرب که یاد الاحواز مشاعرش را خراب کرده است آنقدر که بر علیه “فارس” شمشیر میکشد برای علیه قتل عام مردم عرب عراق اعتراضی ندارد. یک قوای استعمارگر از آن سر دنیا آمده و مردم عراق را به خاک خون کشیده و نفت آنها را غارت میکند، فلسطین را ویران کرده است، لیکن به غرور این تجزیه طلب عرب ایرانی بر نمیخورد. خونش به اندازه خون مردم فارس به جوش نمی آید. نمی گوید که خلقهای ایران متحد شویم و جمهوری اسلامی را سرنگون کنیم تا مانع شویم که امپریالیسم و صهیونیسم ایران را به تجاوز و انقیاد تهدید کنند. خیر تجربه طلب عرب در فکر ایجاد دولت دوم کویت در منطقه است که نفتش را بنام شیخی ثبت کنند و وی بتواند با چرب کردن سبیل دو میلیون نفر ادعای استقلال کند و در یک انتخابات

ادامه مسئله ملی...

«دموکراتیک» با وعده ماهیانه چند ده هزار دلار از در آمد نفت به واجدین شرایط انتخاباتی در زیر نظارت مامورین بیطرف سازمان ملل به ستم فارس پایان دهد.

به ناسیونال شونیست آذری یاد داده اند که بیش از 60 در صد ایران آذربایجانی و یا ترک اند، بگذریم از اینکه حزب ما که اعضاء فراوانی از ملت آذربایجان دارد هرگز با این مسئله مشکلی نداشته و ندارد. آنها تبلیغ میکنند که زرتشت آذری بوده، بابک خرمین گویا علیه فارسها میجنگیده و خواهان «حق تعیین سرنوشت خلقها»!!!!؟؟ بوده است و بیکباره افشین سردار ترک تبار ایرانی را نیز لباس «فارس» به تنش میکنند تا با شکست بابک کینه ضد فارس را تقویت کرده باشند. آنها رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی را که با دست بسیاری از همین آذریها و فارسهای مرتجع علم شد همتراز خلفای بغداد جا میزنند و به ذهن چنین متبادر میسازند که گویا مبارزه ناسیونال شونیستهای مرتجع آذری مبارزه بابک خرمین با عربهای «فارس» شده در تهران است. آنها میخواهند با این سیاست مکارانه مخالفت بر حق مردم آذربایجان بر علیه رژیم جمهوری اسلامی را به امر تجزیه از ایران پیوند زنند. این است شمه هائی از تلاش برای تجزیه ایران. قدری به استدلالات ناسونال شونیستهای آذری نظر افکنید. اگر واقعا آنها در بیان پاره ای نظریات خویش صمیمیت و اعتقاد دارند نباید از این تبلیغات نتیجه می گرفتند که باید وحدت ایران را حفظ کنند، نباید نتیجه گرفت که قراردادهای گلستان و ترکمانچای استعماری بوده است و جدائی به ایران با دسیسه امپریالیستهای روس و انگلیس تحمیل شده است. نباید به پان ترکیسم دولت ترکیه دهنه زد که در پی الحاق آذربایجان به مناطق شرقی خود نباشد؟ بنظر ما نتیجه تبلیغات منطقی ناسیونال شونیستهای آذری چنین میبایست باشد. آنها باید خود را صاحب ایران بدانند و در پی حفظ و وحدت آن باشند. اکنون که آمریکا در همسایگی ایران چاقوهایش را برای قتل عام تیز میکند همه را برای مبارزه ضد امپریالیستی بسیج کنند. باید خواهان خروج کنسرنهای نفتی از جمهوری آذربایجان باشند. باید خواهان خروج قوای نظامی آمریکا و انگلیس و کارشناسان آنها از آذربایجان باشند، باید خواهان خروج بی قید و شرط امپریالیستها از عراق باشند، ولی شما هر چه بیشتر میگردید تا این رشته منطقی را پیدا کنید کمتر میباید. دلیلش روشن است زیرا این ناسیونال شونیستها با امکانات مالی و جهانی امپریالیستی و صهیونیستی در قفای خویش در پی آسمان ریسمان بافتن به هم و اختراع «مدارک» و «اسناد» هستند تا کار تجزیه ایران را را به پایان برسانند. شما در این تحرک ارتجاعی خارج کشوری(در ایران مردم به ریش این عده میخندند-توفان) سندی در حمایت از طبقه کارگر، مبارزه طبقاتی، مبارزه ضد امپریالیستی، مبارزه ضد صهیونیستی، تلاش در جهت پیوند زدن مبارزه برای رفع ستم ملی با مبارزه عمومی انقلابی مردم ایران و مردم منطقه نمیبینید.

\*\*\*\*\*

اطلاعیه حزب در مورد اعدام صدام حسین

## اعدام صدام حسین توسط قوای اشغالگر را محکوم میکنیم

صدام حسین رئیس جمهور پیشین عراق صبح امروز به دار آویخته شد. دادگاهی که صدام حسین را محاکمه و حکم اعدامش را صادر نمود در سال 2003 میلادی به فرمان پل برمر آمریکایی تشکیل گردید. این دادگاه طبق تمامی موازین بین المللی از بیخ و بن نامشروع و غیر قانونی است. امپریالیسم آمریکا به رهبری جرج واکربوش با زیر پا نهادن همه قوانین و توافقنامه های بین المللی، با جعل و دروغ و تحریف و با بی اعتنائی به اعتراضات و تظاهراتهای ملیونی مردم آزاده و صلحدوست جهان کشور عراق را به اشغال خود درآورد، صد ها هزار انسان بیگناه را قتل عام نمود، زیرساخت اقتصادی و حیاتی این کشور را ویران ساخت و عراق را یک قرن به عقب پرتاب نمود. هدف از این اشغال و خون ریزی وحشیانه و ضد بشری چیزی جز دست یازیدن به گلوگاه انرژی و منابع نفتی و استراتژیک منطقه نبوده است. نعره های " آزادیخواهی، دموکراسی، مدنیت و حقوق بشر خواهی" و هورا کشیدن حلقه بگوشان ناسیونال شونیستهای کرد و ایاد علاوی ها و چلبی ها و.... برای این طرح شوم استعماری نتوانست مردم آزاده عراق و جهان را بفریبد و ذره ای از ماهیت این اشغال تجاوزکارانه بکاهد.

سناریوی اعدام صدام حسین در شرایطی اجرا گردید که امپریالیسم جنایتکار آمریکا با تمام ساز و برگش در عراق با شکست مفتضحانه ای روبرو شده و مقاومت عادلانه و میهنی مردم عراق کل دستگاه حاکمه آمریکا را با بحران عظیمی دچار ساخته است. بوش هر روز بیشتر در باتلاق عراق فرو میرود و از ضربات بی امان نیروی مقاومت دچار سرگیجه گشته و درین بست کامل گرفتار آمده است. در چنین شرایطی اعدام صدام حسین هدفی جز تضعیف روحیه جنبش مقاومت و خلاص شدن از صدام حسین که تا آخرین لحظه هر نوع همکاری و سازش و مشروعیت بخشیدن به قوای متجاوز را رد نمود، ندارد. لیکن جنبش مقاومت عراق همانطور که در تمام طول حیاتش نشاد داده است بیدی نیست که از این باد ها بلرزد و قاطع و مصمم تا بیرون ریختن آخرین نفر از سربازان تجاوزگر از خاک عراق از پای نخواهد نشست. اعدام صدام حسین و دیگر اعضای بلند پایه دولت سابق و حزب بعث عراق تاثیری بر روحیه رزمجویانه نیروی مقاومت نخواهد گذاشت و سرانجام پیروزی از آن مردم عراق و جنبش مقاومت میهنی خواهد بود. ادامه در صفحه 6

ادامه اطلاعیه در مورد صدام حسین...

**حزب ما دادگاه و محاکمه صدام حسین را قلبی، نامشروع، غیر قانونی و اعدام وی را محکوم میکند.**  
در اینجا سخن بر سر ماهیت جنایتکارانه و فاشیستی رژیم بعث عراق، سرکوب خونین کمونیستها، سرکوب خلق کرد و سایر اقلیتهای ملی و مخالفین صدام حسین نیست. سخن بر سر بکاربردن گازسمی در حمله به کردها و در جنگ علیه ایران نیست. هیچ یک از این اقدامات جنایتکارانه صدام حسین که با توافق کشورهای امپریالیستی بویژه آمریکا صورت گرفته است مورد تایید حزب ما نیست و نخواهد بود و ما همواره آنها را بشدت محکوم کرده ایم. سخن بر سر قلدرمنشی امپریالیسم آمریکاست که بر خلاف تمامی موازین بین المللی هرطور که خود صلاح دید و به نفع منافع غارتگرانه انحصارات مالی تشخیص داد عمل میکند، جان افراد و متحدین دیروزی خود را میگیرد و یا مانع محاکمه و مجازات آنها میگردد. محاکمه و قتل زبوانه رئیس جمهور سابق یوگسلاوی اسلوبودان میلوسویچ از یکسو و مخالفت با محاکمه پینوشه فاشیست این قاتل هزاران نفر کمونیست و انسانهای دمکرات و مترقی در شیلی از سوی دیگر نمونه بارزی از این سیاست دوگانه، شیدانه و ضد بشری امپریالیسم آمریکاست.

رسیدگی به جنایات صدام حسین وظیفه مردم عراق است. او و رژیمش می باید در دادگاهی عادلانه محاکمه و پاسخگوی تمامی جنایات خود باشند و مجازات شوند. در چنین دادگاهی تمام اسناد توطئه های امپریالیستها و بویژه امپریالیسم آمریکا در سرکوب مردم عراق و همدستی با صدام و تجاوز به ایران برملا خواهد گشت. تنها چنین دادگاهی صلاحیت محاکمه صدام حسین را خواهد داشت. دادگاهی که هدفش قطع دست استعمارگران و ارتجاع داخلی است.

**مرگ بر امپریالیسم آمریکا این دشمن شماره یک بشریت!  
خروج بی قید و شرط قوای اشغالگر از خاک عراق!**

## حزب کار ایران (توفان)

30 دسامبر 2006

**ما قتل زبوانه میلوسویچ را توسط امپریالیستهای "دموکرات" محکوم می کنیم**

**"خبر کوتاه بود،**

**اعدامشان کردند"**

"مرگ دکتر اسلوبودان میلوسویچ دردناک ولی غیر منتظره نبود. وی که رئیس جمهور سابق یوگسلاوی بود با دسیسه امپریالیستها و در راستای امپریالیست آلمان سقوط کرد و بدست جاسوسی بنام چینچیچ که برای مقامات آلمانی کار می کرد و به ریاست جمهوری یوگسلاوی رسیده بود شبانه به دادگاه مسخره لاهه تحویل داده شد.  
اسلوبودان میلوسویچ تا لحظه آخر با توانائی های خویش و از جایی که حقیقت را در جانب خویش داشت دادگاه مسخره و نمایشی لاهه را دست انداخت و شهود فرومایه و خود فروخته ای را که برای محکومیت میلوسویچ بسیج کرده و ساخته شده بودند تا جان "خدا" بودند در صحن دادگاه چنان افشاء و لجنمال کرد که دولتهای امپریالیستی اروپا دست بدامن وی را بگیرد و ابروی امپریالیستها را حفظ نماید. قضات دادگاه کوچکترین مدرکی دال بر اتهاماتی که به میلوسویچ وارد می کردند نتوانستند ارائه دهند و همین امر مورد تأیید همه مطبوعات و اقعبین جهان قرار داشت و سر انجام که از جسارت میلوسویچ جانیشان بر لبشان رسیده بود وی را در زندان زبوانه به قتل رساندند و از وی انتقام ستانندند"..... برگرفته از بیانیه حزب کار ایران (توفان) در مورد قتل میلوسویچ مارس 2006

### ..... مرگ بی مجازات پینوشه افشاء گر دموکراسی نظام امپریالیستی است

"پینوشه جلاد خلق شیلی پس از اینکه مدتها بعلت کهنلت سن در خانه اش مورد پذیرائی قرار می گرفت بدون اینکه محاکمه و رسماً محکوم شود مرد. پینوشه رهبر کودتای آمریکائی در شیلی علیه حکومت قانونی آئینده بود. در دوران حکومت این جنایتکار ده ها هزار انقلابی و دموکرات و کمونیست شیلیائی به قتل رسیدند و یا سر به نیست شدند. دولت رسمی یک کشور مانند فلاحیان و رفسنجانی آذربای می کرد و قتلهای زنجیره ای بیامی داشت. شخص پینوشه بارها از اینکه کمونیستها را قتل عام کرده دفاع نموده و آنرا نقض حقوق بشر ندانسته است. بنظر وی کمونیستها ستون پنجم بین الملل کمونیسم هستند که نمی شود آنها را در زمره بشر به حساب آورد. وقتی خبرنگاری از وی پرسید که در نیش قبرها در گورستانهای دستجمعی روشن شده است که شما دو تا سه جسد را در یک تابوت گذارده و به عنوان یک نفر دفن می کردید با وقاحت تمام گفت که ما باید در دفن کمونیستها اقتصادی رفتار کنیم. چنین هیولائی در رسانه های گروهی ظاهر می شود به جنایات خویش فخر می فرود و در واقع به آن اعتراف می کند ولی کسی نیست که وی را به محاکمه بکشد"..... برگرفته از توفان ارگان مرکزی حزب کار ایران شماره 82 دی 85.

بحثی در مورد انفرادمنشی...

وقتی که لنین تبعیت جزء از کل، فرد از حزب و ارگان پایین را از ارگان بالا متذکر می شد، روشنفکران لیبرال مسلک و اپورتونیست فریاد میکشیدند " ما سرف نیستیم"، آری آنها سرف نبودند لیکن برده نخوت اشراف منشانه محصور در چار دیوار تنگ شخصیت انفرادی و اسیر خودخواهی بودند. اما سرف دوران سرمایه داری یعنی پرولتاریا به خوبی میدانند که هیچ ارتشی نمی تواند بدون ستادی استوار به جنگ برود و پیروز شود و ستاد پرولتاریا در جنگ با ارتجاع و امپریالیسم، حزب اوست.

استواری این ستاد نمی تواند بدون تبعیت جزء از کل، فرد از حزب و ارگان پایین از ارگان بالا تحقق پذیرد. اراده پرولتاریا فقط در صورت وجود چنین سیستم سازمانی تجلی می یابد و معجزه آفرین میشود. لنین امرضی از این سیستم سازمانی را " آنارشسیسم اشرافی" می نامید و با اپورتونیسم سازمانی که میکوشد از مسنولیت روشنفکران جداگانه در برابر حزب پرولتاریا بکاهد، نفوذ موسسات مرکزی را ضعیف نماید، خودمختاری تا استوارترین عناصر حزبی را شدت دهد و مناسبات تشکیلاتی را به قبول صرفا افلاطون مآبانه این مناسبات در گفتار محدود سازد، شدیداً مبارزه میکرد. جنبش حزبی نه فقط در کارهایی که مستقیماً حزبی است، بلکه در کارهایی که حزبی نیست، نیز باید پیوسته متجلی باشد. برای روشن شدن مطلب باید توجه داشت که اعضای حزب عموماً فعالیت‌های خارج از حزب دارند. مانند کار در اتحادیه های کارگری، اتحادیه های دهقانی، درسازمانهای دانشجویی، در فراکسیون مجلس، در کمیته نظامی، در اتحادیه زنان، در اتحادیه دانش آموزان، در ادبیات و روزنامه نگاری و غیره و چه بسا که به رهبری این سازمانها، به مقامات موثر آنها، به مدارج عالییه آنها ارتقا می یابند و وظیفه آنهاست که ارتقا یابند. عضو حزب هیچگاه و در هیچ حالی نباید فراموش کند که او سربراز حزب است. به اراده حزب عمل میکند. هدف هر فعالیت اش باید پیشرفت تصمیمات حزب باشد. با چنین روحیه و منشی است که او خواهد توانست وظیفه خود را به عنوان عضو و یا رهبر اتحادیه کارگری، دهقانی، سازمان دانشجویی و غیره به بهترین وجهی انجام دهد. آن کارگری که در رهبری اتحادیه کارگری نشسته و روحیه و منش حزبی را زیر پا گذاشته است، برای خود و اتحادیه اش سرنوشتی جز سرشکستگی تدارک نمی بیند. آن شاعر و نویسنده ای که ظاهراً عضو حزب است ولی قلمش در اختیار حزب نیست، عضویت حزب را به بازی گرفته است و نخواهد توانست بار گران مسنولیت شاعری و نویسندگی را به منزل برساند. بی تردید منش حزبی به هریک از شئون فعالیت اجتماعی ما وسعت و عمق تازه میبخشد. در اینجا باید از اشخاصی نیز یاد کرد که عضویت در حزب پرولتری را پذیرفته اند، ولی حیات خود را با حیات خود حزب در نیامیخته اند. این گونه افراد دفاع پیگیر و بی تزلزل از مارکسیسم لنینیسم را نوعی "تعصب" تنگ نظرانه می پندارند، می خواهند وجیه المله باشند. هم در نزد رفقای کمونیست خود و هم در نزد معاشران غیر کمونیست خود. تقدیس مارکسیستی را با تقدیس مذهبی یکسان جلوه میدهند تا این هردو را به یکباره دور بینانند و در واقع خود را از تقید عقیدتی و تعهدات آن آزاد کرده باشند. این اشخاص ضربه دشمن را بر حزب می بینند، لیکن در وجود خود احساس نمی کنند، کینه طبقاتی ندارند، مهر طبقاتی هم ندارند. با همه سرخوش اند و اگر کسی مانند آنها نسبت به سود و زیان حزب، نسبت به دوست و دشمن حزب بی تفاوت نباشد، او را خشک، متحجر، خشن و غیر انسانی می شمارند. شکی نیست که منش حزبی در طی مبارزات حزب رشد و قوام می یابد، هر چه حزب در مبارزات خود پیش رود و با دشواریها بیشتر پنجه در افکند، منش حزبی بیشتر ریشه خواهد دوآید. اما روشنگری ایدئولوژیک در این زمینه نیز نقش مهم دارد و باید به آن توجه کافی مبذول شود.

\*\*\*\*\*

## آینده از آن سوسیالیسم و کمونیسم است

"تاریخ، تاریخ مبارزه طبقاتی است. این چنین بوده و این چنین نیز تا نابودی طبقات باقی خواهد ماند. شکست نخستین تجربه حکومت کارگری کمون در پاریس، شکست سوسیالیسم در شوروی و مجارستان و ایالت باواریای آلمان و سپس در چین و آلبانی نشان می دهد که مقاومت بورژوازی سرسختانه است و این مبارزه بیرحمانه مرگ و زندگی میان سرمایه داری و سوسیالیسم تا پیروزی کامل کمونیسم ادامه دارد. در طی تاریخ همواره دواروگاه با یکدیگر در نبرد بوده اند. اردوگاه عظیم اکثریت یعنی ستمکشان و اردوگاه نا چیز اقلیت یعنی ستمگران. در دنیای امروز در قطبی سرمایه داران و در قطب دیگر اردوی کار یعنی کارگران و زحمتکشان قرار دارند. سرمایه داری طی قرنهای گذشته نبوده است در این وضعیت غیر انسانی دو قطبی بودن جامعه تحولی ایجاد کند، فقر و فاقه را از بین ببرد و به بهره کشی انسان از انسان خاتمه دهد. در دنیای سرمایه داری تنها کسی حق حیات دارد که پول دارد.

برای پایان دادن به فقر و مسکن، برای ساختن جامعه انسانی باید برای نا بودی سرمایه داری بدست طبقه کارگر یعنی همان طبقه ای که خود سرمایه داری وی را بمنزله گورکن خویش ساخته است اقدام کرد. شیوه تولید سرمایه داری متکی بر مالکیت خصوصی بر وسایل تولید است. علیرغم اینکه تولید یک امر اجتماعی است شکل مالکیت بر آن خصوصی است. این امر است که تضاد بنیادی جامعه سرمایه داری را نشان می دهد. پرولتاریا باید با انقلاب سوسیالیستی به وضع نا به هنجار پایان دهد. به همه مردم کار دهد و اصل هر کس به اندازه توانش را در جامعه سوسیالیستی مستقر سازد.

ما بر آنیم که با استقرار سوسیالیسم شیوه تولید سرمایه داری در عرصه اقتصاد بر می افتد. بحران از بین می رود، بیکاری در آن جانی ندارد، سوسیالیسم بهره کشی انسان از انسان را از بین می برد و سازمان تولید اجتماعی را اساس نیازمندیهای واقعی انسان و بر اساس یک برنامه ریزی بصورت علمی تدوین شده و هماهنگ تکامل می دهد. رشد سریع فن آوری، بانکهای اطلاعاتی، نظام آماري بهترین ابزار در خدمت اقتصاد طبق نقشه هستند و می توان با استفاده از آن از حجم بروکراسی کاست و نظام برنامه ریزی را کارساز و نظام توزیع را دقیق کرد. تمرکز تولید در دست انحصارات، تمرکز بانکها و بیمه ها، تمرکز سرمایه های صنعتی و کارخانجات بزرگ تولیدی، زمینه های مادی لازم را برای گذار سریع به سوسیالیسم فراهم می سازد. سوسیالیسم با استقرار خود در جهان مرزهای ملی را بر می چیند و به "خصوصیت بین ملتها" پایان می دهد. جنگ و مسابقه تسلیحاتی را از بین می برد و ثروت عظیمی را که تا کنون بکار تهیه سلاحهای کشتار عمومی بکار می رود در خدمت رفاه بشریت مصرف خواهد کرد. سوسیالیسم پرچم نجات بشریت است..... "برگرفته از برنامه و اساسنامه حزب کار ایران (توفان)

\*\*\*\*\*

به حزب کار ایران (توفان) کمک مالی کنید!

## بحثی در مورد منش حزبی و انفراد منشی روشنفکری

یکی از ویژگیهای شرایط دردناک کنونی و بیماری خطرناکی که گریبانگیر بسیاری از سازمانها و عناصر چپ مدعی مارکسیسم گردیده است همانا لیبرالیسم روشنفکری و روحیه نهیلیستی است. منش حزبی، سانتالیسم دموکراتیک و کلا سازمان و حزبیت درمخيله این افراد و گروهها واژه های کهنه شده ای بیش نیستند و این تنها "من" فرد فاقد مرکزیت است که رها از "همه قید و بندهای دست و پاگیر" می تواند به آنچه که دست نیافتنی است، دست یازد و با انفرادمنشی روشنفکری بر بحران کنونی غلبه نماید.

شک نیست که امروزه مارکسیسم لنینیسم از همه سو و بطور همه جانبه مورد یورش قرار گرفته است و موردی نیست که بورژوازی جهانی بدان هجوم نیاورده باشد. از این رو ما در اینجا به دنبال پاسخگویی به همه مسائل ریز و درشتی که آفریده سرمایه داری و امپریالیسم جهانی است و در راستای منافع طبقات استثمارگر طرح گردیده اند، نمی باشیم. آنچه که قصد پرداختن به آن را داریم منش حزبی و حزبیت است که اینروزها در شرایط ضعف جنبش کمونیستی از سوی انبوهی از جریانها و عناصر مدعی مارکسیسم مورد ملامت و سرزنش قرار گرفته است. "مرده باد سازمان و حزبیت"، "زنده باد لیبرالیسم و انفرادمنشی" یکی از عمده ترین شعارهای محافل بورژوازی و عناصر سرخورده و واژگان کنونی است. اما مقوله منش حزبی چگونه مقوله ای است و سرمنشا فلسفی آن کدام است و چه جایگاهی را در مارکسیسم لنینیسم داراست؟

**الف:** شکی نیست که هراسانی به مثابه موجودی اجتماعی و طبقاتی دارای دیدگاهی عام و فلسفی نسبت به جهان، خصوصیات فرهنگی، شخصیت اخلاقی و ویژه گیهای روحی است که در مجموع به آن جهان بینی یا ایدئولوژی می گوئیم. ایدئولوژی هرفردی بر اساس پایگاه طبقاتی آن فرد و تاثیراتی که در طی زندگی از ایدئولوژی های طبقات دیگر می پذیرد، شکل میگیرد. بدین صورت که پرولتاریا بمثابه یک طبقه اجتماعی به علت شرکت مستقیم در پروسه تولید اجتماعی که کار هر جزء در آن به کار همه اجزای دیگر وابسته است و فعالیت و کار فردی به خودی خود نمی تواند ناظر به هیچ هدف و نتیجه مطلوبی گردد و تاثیر پذیرفتن این طبقه از یک چنین نظام تولیدی طبیعتا از لحاظ اخلاقی و روحی خصوصیتی پیدا میکند که منطبق با شرایطی است که با آن سر و کار دارد. یعنی دارای روحیه ای اجتماعی میشود که وی را تشکل پذیر میگرداند. اما برعکس بورژوازی، بدتر و تنگ تر و بادیدی محدودتر از آن یعنی خرده بورژوازی به دلیل دایره تنگ منافع خصوصی و رقابت لاینفکی که بین اجزای آن جریان دارد، دارای روحیه ای انزوا طلب، انفرادمنش و تشکل ناپذیر و بی استعداد برای هر عمل دسته جمعی و در یک کلام اندیویدوالیستی میباشد. یک دکاندار، یک پزشک و یا یک معلم دارای سرمایه علمی و تخصصی میباشد که متعلق به شخص خودشان است و خودشان به تنهایی قادرند که کالا و خدمات خویش را در دکان و مطب خویش به فروش برسانند و به منفعت خویش که هدفشان است برسند. در واقع هیچ بقالی برای خرید و فروش نیازمند کارمکن بقا لهای دیگر نیست. او همانطور که در پشت دیوارها در پیشخوان دکانش محصور است، ذهنی دارد محصورتر و شخصیتی دارد، تنهاتر. روشنفکران نیز چنین اند. پس اگر کمونیستهای واقعی قادرند که وسیعترین و عمیق ترین پیوندها را با توده ها برقرار ساخته و زندگی بدون سازمان و تشکیلات ( زندگی جمعی) با همه قیودات و محدودیتهای ظاهری آن برایشان با مرگ یکی است و در یک کلام انسانهایی به منتهای مراتب اجتماعی اند، به علت این است که آئینه تمام نما و روشن طبقه خویش پرولتاریا هستند. طبقات در رابطه متقابلی با یکدیگر می باشند و از هم متاثر می شوند. عناصری از روشنفکران، خرده کاسب ها و حتی بورژواها تحت تاثیر فرهنگ، علم، بینش نوین و بحران جامعه سرمایه داری و جنبش پرولتاریا، به صفوف پرولتاریا آمده و در حزب کمونیست متشکل می شوند و بالعکس کارگرانی نیز تحت تاثیر فرهنگ پوسیده بورژوازی و خرده بورژوازی از لحاظ روحی فاسد شده، خود را به بورژوازی می فروشند و به عمال آن بدل می گردند. بسیاری از کمونیستها که فاسد میشوند و به پرولتاریا خیانت میکنند، از این قبیل اند. حال که روشن شد که اساس و پایه خصوصیات روحی و اخلاقی و دیدگاه کلی هراسانی نسبت به عالم در جایگاه خاص اجتماعی و طبقاتی او جای دارد و به نسبت نقش او در تولید اجتماعی شکل میگیرد، ببینیم مقوله منش حزبی چه جایگاهی در مارکسیسم لنینیسم دارد.

**ب:** ایدئولوژی مارکسیستی لنینیستی یگانه ایدئولوژی است که جهت حرکت تاریخ را نشان میدهد و فقط اعضای حزب مارکسیستی لنینیستی که در پرتو این ایدئولوژی حرکت میکنند از عالم تاریکی تزلزل و بی اختیاری رسته اند و هر قدمی که برمیدارند، با اراده آگاهانه است. اما همان اراده آگاهانه به آنها امر میکند که انفرادمنش نباشند، با صف حزب نظام بگیرند، در جهت حرکت حزب حرکت کنند، عظمت حزب را به طلبند و وجود خود را در حزب ببینند. از اینجا نتیجه میشود که عضو حزب در همه حال در اجتماع سخنگوی حزب است، نه سخنگوی خود. مجری اراده حزب است، نه مجری اراده خود. البته این بدان معنی نیست که سخن و اراده حزب با سخن و اراده عضو حزب علی الاصول دوتاست. جریان بدین گونه است که هر عضو حزب پیوسته در ارتقا سطح آگاهی با دیگران موافق و گاهی مخالف است. گاهی او دیگران راقع میکند و گاهی دیگران او را. گاهی به اتفاق نظر میدهند و گاهی با اکثریت. البته حزب عموما در مسائل عمده سیاسی و پس از بحث و افتاح به اتفاق آرا و یا به جلب اکثریت قریب به اتفاق اعضای خودنایل می آید. لیکن امکان این که در این ویا آن مورد مشخص نظریه افرادی با نظریه حزب در تطابق نباشد، امری غیر عادی نیست و حزب هیچگاه نمیتواند و نباید آنها را به چشم پوشی از نظریه خویش وادارد، بلکه آخرین روشنگری را به تجارب آینده وامیگذارد. اما در عمل چه خواهد شد؟ در عمل چه نظریه ای باید در حزب حاکم شود؟ نیروی حزب در جهت اجرای کدام نظریه باید بسیج شود؟ در جهت اجرای نظریه حزب یا نظریه افراد معین؟ بدیهی است که در جهت اجرای نظریه حزب. همین که نظریه ای یا تصمیمی از طرف ارگانهای حزب به نمایندگی از طرف حزب داده شد، آنچه که باید ملاک عمل عضو قرار گیرد، همان نظریه یا تصمیم است و نه نظریه ویا تصمیم شخص او. فقط در چنین صورتی است اراده جمع و اراده حزب میتواند تحقق پذیر باشد. فقط در چنین شکلی است که عضو حزب احترام و اعتماد خود را به مجموعه رفقای خود نشان میدهد. فقط با مراعات این اصل است که حزب می تواند از وحدت اراده و عمل برخوردار گردد و به درجه کلوب بحث تزلزل نیابد. پس از اینکه نظریه رسمی ارگانهای حزبی اعلام شد، باز هم عضو حزب حق دارد نظریه خود را به اطلاع ارگانهای مذکور برساند. لیکن اگر به جای تبلیغ نظریه مذکور به تبلیغ نظریه خویش بپردازد، به وحدت حزب زبان رسانده، بر انضباط حزبی تیشه زده و اگر اختلاف نظر خویش را با ارگانهای حزبی به خارج بکشاند و در راه اجرای این و یا آن تصمیم حزب اقدام نکند و یا بطور جدی اقدام نکند، قدرت عمل حزب را فلج ساخته و به دشمنان وی فرصت سوء استفاده داده است... بقیه در صفحه 7